

تضمین نسل دوم حقوق بشر در رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری (۱۳۹۴-۱۳۸۸)

وحید آگاه*

محمد نبی بوربوری**

مقدمه

اشخاص حقوقی حکومتی به دلیل برخورداری از صلاحیت و اختیارات گسترده، آن هم در ایران که حکومت اعم از وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی و نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی، بسیاری از نقش‌های مردم را در داخل دولت برعهده گرفته، با وضع مقررات گوناگون، حق‌ها و آزادی‌های افراد را نقض می‌نمایند. بدین لحاظ، نظام کنترل قضایی برای مهار قدرت اداره در ایران، مستند به اصول ۱۷۰ و ۱۷۳ قانون اساسی - زمین پس، ق.ا. - در قامت «دیوان عدالت اداری» زیر نظر قوه قضاییه پیش‌بینی گردیده که وظیفه حراست از حقوق مردم علیه تعدی‌های نهادهای حکومتی را برعهده دارد. هیأت عمومی یکی از ارکان دیوان است که سه گونه رأی صادر می‌کند: ۱- وحدت رویه، ۲- ایجاد رویه، ۳- ابطال و ملغی نمودن مقررات خلاف قانون و خلاف حقوق بشر. حقوق بشر نیز طی یک تقسیم‌بندی جهانی، در سه دسته یا نسل جای گرفته که نسل دوم متعلق به حق‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. حقوقی که نقش دولت‌ها در این خصوص، تعهد به وسیله است و طبعاً دولت‌ها برای تدارک آن، بر اساس توانایی‌ها و امکانات خود، اقدام خواهند نمود. لذا قید «درحد امکانات موجود» و محظورات



عملی در این نسل معنادار و موجه است.^۱ در این نوشتار، رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در قالب سه گونه رأی یادشده، از منظر حمایت از حق‌های نسل دوم^۲ از ابتدای ۱۳۸۸ تا پایان ۱۳۹۴ به صورت ایجابی بررسی می‌شود.^۳ منظور از بررسی ایجابی، مواردی است که هیأت عمومی با تکیه بر صلاحیت خود، مقررات خلاف قانون یا شرع را برای تضمین نسل دوم حقوق بشر ابطال نموده یا در این مسیر، رأی وحدت رویه یا ایجاد رویه‌ای را لازم‌الاجرا نموده است. لذا مسأله پژوهش این است که در این سال‌ها در آراء تا چه حد، نسل دوم حقوق بشر یعنی حق‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (به جز آراء مربوط به به ابطال عوارض خلاف قانون) رعایت شده است. در واقع، نتیجه پژوهش نشان می‌دهد تا چه اندازه در دیوان، مسأله مردم در این سال‌ها، رعایت حق‌های نسل دوم بوده است. گفتنی است قانون مورد استناد این پژوهش، «قانون دیوان عدالت اداری» مصوب ۱۳۸۵ و «قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان» مصوب ۱۳۹۲ است که چون درخصوص صلاحیت دیوان در موضوع پژوهش، تغییر معناداری رخ نداده، ذکر آنها ارتباطی با موضوع خاص این نوشته ندارد.

الف. حقوق اقتصادی: حق مالکیت

ملکیت عبارت از رابطه‌ای است تصور شده بین شخص و امری مادی که قانون آن را پذیرفته و به مالک حق انتفاعات ممکن می‌دهد؛ حقی با ویژگی‌های مطلق،

۱. سید محمد قاری سیدفاطمی، حقوق بشر در جهان معاصر (تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲)، دفتر اول (درآمدی بر مباحث نظری: مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع)، صص ۳۵-۳۳.
۲. برای مطالعه این مهم در خصوص نسل اول حقوق بشر: رک: وحید آگاه و محمدنسی بوربوری، «کارنامه ایجابی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری از ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۴ در ترازوی نسل اول حقوق بشر»، «مجموعه چکیده مقالات اولین کنگره حقوق شهروندی با رویکرد فرهنگی»، تهران، دبیرخانه دائمی کنگره حقوق شهروندی، دی‌ماه ۹۶، ص ۱۵۵.
۳. این مهم از سال ۶۱ تا ۸۷ درخصوص هر سه نسل حقوق بشر بررسی شده است. رک: وحید آگاه، حقوق بنیادین و اصول حقوق عمومی در رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری (۱۳۸۸-۱۳۶۰) (تهران: جنگل، ۱۳۸۹).

انحصاری و دائمی.^۱ حق مالکیت دارای خصیصه‌ای است که نمی‌تواند منحصرراً در یکی از طبقه‌بندی‌های حقوق نسل اول یا دوم قرار گیرد، چراکه از حیث تاریخی با آزادی‌های مدنی در ارتباط است، اما در عین حال، خصلت‌های اقتصادی برجسته‌ای دارد که غالباً آن را موضوع بحث نسل دوم می‌کند. نشانه‌های این ماهیت دوگانه، در زمان تنظیم اسناد حقوق بشری نیز یافت می‌شود؛ کما اینکه به دلیل اختلافات نظری، در هیچ‌یک از میثاقین جای نگرفت.^۲ با این وجود، عدم درج این حق به منزله انکار آن نیست و صرفاً نشان از مناقشه‌برانگیزبودن آن در حقوق بین‌الملل دارد؛^۳ چنان‌که حق مالکیت در برخی آثار خارجی^۴ و داخلی^۵ صراحتاً در گستره نسل دوم حقوق بشر درج شده است. حق مالکیت در حقوق داخلی هم، طی اصول ۲۲، ۴۶ و ۴۷ ق.ا. تضمین شده و در رویه هیأت عمومی دیوان نیز، تعرض به آن موضوع بسیاری از آراء قرار گرفته که عمده آنها مربوط به عوارض مصوب شوراهای شهر است که به طور خاص قبلاً مورد نظر قرار گرفته است.^۶ در مقاله حاضر یعنی حق‌های نسل دوم حقوق بشر، آراء دیوان در خصوص ابطال عوارض ناقض حق مالکیت، مورد بررسی قرار نگرفته و خارج از موضوع این پژوهش می‌باشد.

۱. میر سید حسن امامی، حقوق مدنی (تهران: اسلامیه، ۱۳۸۷)، جلد ۱، ص ۴۹.
۲. هیئت‌الله نژندی‌منش، درآمدی بر حقوق بین‌الملل حقوق بشر (تهران: خرسندی، ۱۳۹۵)، صص ۶۱-۶۰ و ۶۹.
۳. کاترینا کراوزه، «حق مالکیت»، ترجمه علی کمالی در: آسیبورن ایده و دیگران، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (به انضمام اسناد)، ترجمه ماهرو غدیری و دیگران (تهران: مجد، ۱۳۹۱)، صص ۱۹۹-۱۹۶.
۴. به عنوان مثال رک: آرت هیمن- دوا، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، ترجمه یوسف مولایی و رشید برناک (تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۲)، ص ۳۰۲.
۵. به عنوان مثال رک: منوچهر طباطبایی مؤتمنی، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۲)، صص ۱۴۱-۱۴۰. در مقابل رک: رضا طجربلو، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بشر (تجزیه و تحلیل اسناد بین‌المللی و فرهنگی بشر) (تهران: دادگستر، ۱۳۹۳) که نشانی از حق مالکیت در کتاب نیست.
۶. رک: وحید آگاه و محمدنبی بوربوری، «دور باطل تصویب عوارض در شوراها و ابطال در هیأت عمومی دیوان عدالت اداری: کاوشی در نظارت قضایی بر توسعه شهری مغایر با حق مالکیت مردم (۱۳۹۴-۱۳۸۸)»، پژوهش‌های حقوقی، شماره ۳۱ (۱۳۹۶): صص ۲۸۶-۲۵۱.

۱. ابطال عدم پذیرش صرف شهادت‌نامه از جانب سازمان جنگل‌ها

«شورای نگهبان در خصوص ادعای خلاف شرع بودن بند ۲-۲ دستورالعمل مورد شکایت ... اعلام داشته‌اند، چون بند مورد شکایت، اعتراض شاکی را در مواردی که تنها به استشهاده مستند باشد، نپذیرفته و دبیرخانه هیأت مذکور در ماده واحده آن را قبول نمی‌کند و طبق بند ۵ ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، تنها مرجع رسیدگی به شکایات مربوط به اجرای ماده ۵۶، هیأت مذکور در این قانون می‌باشد و وقتی دبیرخانه آن را نپذیرد، شاکی نمی‌تواند به مرجع قضایی دیگر مراجعه کند. با عنایت به اینکه چه بسا استشهاده‌های داده شده، حاوی دلیل شرعی بر مالکیت شاکی باشد، بنابراین اطلاق بند مزبور خلاف موازین شرع شناخته شد... با عنایت به اینکه به شرح نظریه مورخ ۱۳۸۷/۱۲/۴ فقهای... شورای نگهبان، بند ۲-۲ دستورالعمل نحوه پذیرش اسناد عادی... مورخ ۱۳۸۶/۵/۹ سازمان جنگل‌ها... خلاف موازین شرع شناخته شده، بنابراین... [ابطال] می‌شود»^۱.

طی این دادنامه، دیوان به درستی، سازمان دولتی را از ورود به مقوله اعتبار ادله اثبات دعوا منع نموده و با تفاوت قائل شدن میان دو عرصه ثبوت و اثبات^۲ و دلالت سازمان جنگل‌ها به آن، یادآوری نموده که نمی‌توان خواهان را با مقرره، از ادله‌ای که مقنن آن را معتبر دانسته، محروم نمود. چه اینکه وفق مواد ۱۲۸۵-۱۲۸۴ قانون مدنی، «سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوا یا دفاع، قابل استناد باشد». اما «شهادت‌نامه، سند محسوب نمی‌شود و فقط اعتبار شهادت را خواهد داشت». ضمن اینکه رأی هیأت عمومی، از طرفی، حق دادخواهی را نیز پاس داشته و اذعان کرده نمی‌توان با محدودیت در ادله اثباتی، شهروندان را از دادخواهی منع نمود.

۱. دادنامه ۸۸/۲۲۷ مورخ ۱۷/۸/۸۸

۲. ر.ک: عباس میرشکاری، ثبوت و اثبات (تهران: جاودانه- جنگل، ۱۳۹۲).

۲. امکان مالکیت خصوصی بر اموال منقول گران بهای تاریخی و

فرهنگی

«نظر به اینکه در خصوص مصوبه شماره ... ۱۳۸۶/۷/۱۶ هیأت وزیران، دایر به این که «اموال فرهنگی-تاریخی منقول زیرخاکی، جزء اموال عمومی و مالکیت آنها متعلق به دولت جمهوری اسلامی ایران است»، نظر فقهای شورای نگهبان به این شرح که «اطلاق مصوبه مذکور نسبت به مواردی که اموال فرهنگی-تاریخی منقول، ملک شخصی اشخاص یا جزء موقوفات است، خلاف موازین شرع شناخته شد» ابلاغ شده و حکم به ابطال اطلاق مصوبه از تاریخ تصویب، صادر و اعلام می‌شود»^۱. رأیی پاسدار حق مالکیت در دو حوزه از بخش خصوصی یعنی مالکیت اشخاص و مالکیت شخص حقوقی موقوفه که هم از جنبه نظری و هم حقوق موضوعه، شخصیت حقوقی مستقل دارد. چه اینکه وفق ماده ۳ «قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه» مصوب ۱۳۶۳، «هر موقوفه دارای شخصیت حقوقی است...». اما دو نکته در خصوص این دادنامه:

۱. شاکي با استناد به منابع مختلف حقوقی ادعا نموده که این اموال کلاً متعلق به دولت نیست و امکان دارد که مالکیت شخصی داشته باشند من جمله اموال کلکسیونرها و مجموعه‌داران و موزه‌های شخصی؛ کما اینکه طبق ماده ۷ «قانون راجع به حفظ آثار ملی» مصوب ۱۳۰۹: «اموال منقوله که از آثار ملی محسوب و مالکیت خصوصی داشته باشد، باید در فهرست جداگانه... ثبت شود». نیز مطابق ماده ۱۲ «آیین‌نامه مدیریت، ساماندهی، نظارت و حمایت از مالکان و دارندگان اموال فرهنگی-تاریخی منقول مجاز» مصوب ۱۳۸۴: «... ثبت اثر در فهرست آثار ملی، خدشه‌ای به مالکیت مالک وارد نخواهد کرد». ماده ۲۶ قانون مدنی نیز اشعار می‌دارد: «اموال دولتی که معد است برای مصالح یا انتفاعات عمومی مثل... اثاثیه و ابنیه... موزه‌ها... آثار تاریخی و امثال آنها و بالجمله آنچه از اموال منقوله و غیرمنقوله که دولت به عنوان مصالح عمومی و منافع ملی در تحت

تصرف دارد، قابل تملک خصوصی نیست و همچنین اموالی که موافق مصالح عمومی به ایالت و ولایت یا ناحیه یا شهری اختصاص یافته باشد». لذا مالی می‌تواند در زمره اموال فرهنگی-تاریخی قرار گیرد، اما مالک آن دولت نباشد؛ کما اینکه سازمان میراث فرهنگی در ثبت اموال در فهرست آثار ملی، متعرض مالکیت نمی‌شود و از آثار این ثبت، محدودیت در مالکیت است.

۲. باتوجه به جایگاه اموال تاریخی-فرهنگی که نشان از تمدن پربار یک ملت دارد و جزء میراث مشترک بشریت و اصولاً اموال عمومی و خارج از مالکیت خصوصی تلقی می‌شود، این رأی بسیار پیشرو بوده و البته در مسیر رویه سنوات ماضی فقهای شورای نگهبان در حراست از حریم مالکیت خصوصی افراد است. چه اینکه بررسی کارنامه فقهای شورا نشان می‌دهد که حق مالکیت در نظر ایشان، فاصله بسیاری با حق‌های دیگر مسلمین دارد.

۳. لغو «ابطال پروانه فعالیت و انسداد طلافروشی‌های مناطق حاشیه‌ای شهر به بهانه احتمال سرقت»

«اولاً، نظر به اینکه به‌موجب نامه ... شورای نگهبان، بند ۱ مصوبه مورخ ۱۳۸۹/۱/۳۰ شورای تأمین شهرستان شیراز خلاف شرع تشخیص داده نشده، بنابراین موجبی برای ابطال بند یک از این حیث وجود ندارد. ثانیاً، به موجب اصل ۴۷ ق.ا. مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد، محترم است و مطابق ماده ۳۰ قانون مدنی، هر مالکی نسبت به مایملک خود، حق همه‌گونه تصرف و انتفاع دارد، مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد. نظر به اینکه بند ۱ مصوبه مذکور شورای تأمین شهرستان شیراز مبنی بر ابطال پروانه فعالیت و انسداد طلافروشی‌های مناطق حاشیه‌ای شهر به بهانه احتمال سرقت، حقوق مالکانه اشخاص موضوع مصوبه را سلب کرده و موجب تضییع حقوق مکتسب آنان شده، مصوبه مذکور، خلاف قوانین مذکور و از حدود اختیارات شورای تأمین خارج است و... ابطال می‌شود»^۱. این رأی از سه منظر محل توجه است:

۱. فقهای شورای نگهبان که اتفاقاً درخصوص حق مالکیت حساس هستند، در این زمینه برخلاف رأی قبل، از میان «امنیت و اقتدار» و آزادی، اولی را ترجیح داده و اعمال اقتدار را پذیرفته‌اند، اما وظیفه حکومت در زمینه امنیت داخلی و اعمال نظم از جانب پلیس (نیروی انتظامی) را مسکوت گذاشته‌اند. چراکه اگر باب این‌گونه اقدامات باز شود، فلسفه وجودی پلیس لغو می‌نماید. جالب‌تر آنکه فقهای شورا اعلام داشته‌اند: «چون شورای تأمین شهرستان، موارد خاصی را به دلیل عدم امکان تأمین آن برای نیروی انتظامی از موارد ابطال پروانه تشخیص داده و این موارد نیز مشخص است، لذا مصوبه مزبور خلاف موازین شرع شناخته نشد». حال آنکه نگاهی به متن مصوبه شورای تأمین، خلاف این را نشان می‌دهد:

«با توجه به سرقت‌های مسلحانه از طلافروشی‌ها در سال ۱۳۸۸ (۸ فقره) که احساس نگرانی و ناامنی را در سطح جامعه ایجاد نموده و اینکه برخی واحدهای طلافروشی به صورت پراکنده در سطح شهر قرار داشته و فعالیت می‌نمایند و استقرار و فعالیت آنان در مناطق حاشیه‌ای و بعضاً آلوده، مورد طمع سارقین و مجرمین است؛ لذا رئیس پلیس اطلاعات و امنیت استان، اسامی واحدهای طلافروشی مذکور را به اداره نظارت بر اماکن عمومی فرماندهی انتظامی استان، اعلام و اداره اماکن از طریق کمیسیون نظارت بر اصناف، نسبت به رد صلاحیت انتظامی محل و نهایتاً ابطال پروانه فعالیت و انسداد طلافروشی‌های فوق، اقدام و نتیجه را به شورای تأمین شهرستان اعلام نماید». چه اینکه مصوبه فقط اذعان داشته که تأمین امنیت در حاشیه شهر، سخت است و طلافروشی‌هایی در سطح شهر هم هستند و مغازه‌های خارج شهر پلمب شوند، و لابد بروند در داخل شهر مستقر شوند!

۲. مصوبات شورای تأمین متأسفانه علی‌رغم اجرا و تأثیر بر حقوق شهروندان، منتشر نشده و دسترسی به آنها کاملاً اتفاقی است. لذا همین‌که شاکیان اشخاص حقیقی به این مصوبه دست یافته‌اند، خود گام بلندی است. چنانکه به شرح دادنامه، شورای تأمین پاسخی به هیأت عمومی نداده و پاسخگو نبوده است. ضمن اینکه وفق «قانون راجع به تعیین وظایف و تشکیلات شورای امنیت کشور» مصوب

۱۳۶۲، شورای تأمین استان و شورای تأمین شهرستان تأسیس شده که متشکل از مسئولان نهادهای امنیتی و نظامی است و به موجب ماده ۷ این قانون، وظایف شورای تأمین شهرستان، همان وظایف شورای استان است. مطابق ماده ۵ نیز وظایف شورای استان بدین قرار است:

«الف - جمع‌بندی و بررسی اخبار و گزارشات و تجزیه و تحلیل‌های مربوط به

امور حساس امنیتی، سیاسی و اجتماعی استان

ب - گزارش وضع امنیتی، سیاسی و اجتماعی استان به شورای امنیت کشور

ج - ایجاد هماهنگی با شورای امنیت کشور

د - تبیین حدود وظایف و اختیارات هر یک از ارگان‌ها و نهادها در رابطه با

امنیت استان در چهارچوب وظایف قانونی هر یک از آنها

ه - برقراری ارتباط مستقیم با شورای تأمین شهرستان‌ها و بخش‌های تابعه».

لذا همان‌طور که مشاهده می‌شود، تصمیم معترض‌عنه در رأی، اساساً در

حیطه صلاحیت شورای تأمین شهرستان و حتی استان نیست؛ چون اولاً، براساس

ماده ۹ این قانون: «شورای تأمین مانند شورای امنیت کشور صرفاً به منظور

مشورت در امور امنیتی تشکیل می‌گردد و حق تصمیم‌گیری با نمایندگان

وزارت کشور (استاندار، فرماندار، بخشدار) می‌باشد». ثانیاً، مستند به ماده ۱۰،

«حفاظت و حراست از شخصیت‌ها و اماکن و تأسیسات در شورای امنیت و

شوراهای تأمین، مطرح و بررسی و به حسب مورد بر عهده نهادها و ارگان‌های

ذی‌ربط گذارده می‌شود». امری که البته از نگاه هیأت عمومی مورد توجه نبوده و

هیأت با تمرکز بر حق مالکیت، مصوبه را ابطال نموده است. لذا حق آزادی انتخاب

شغل هم در این میان مطرح می‌شود.

۳. رأی دیوان شایسته تمجید و امیدوارکننده است؛ اما استنادها و

استدلال‌های آن ضعیف است و این رأی می‌توانست نه فقط حامی حق مالکیت،

بلکه حامی مجموعه‌ای از حق‌های بشری باشد؛ حق‌هایی چون حق آزادی اشتغال و

حق بر امنیت.

۴. منع حق سلب اشتراک و لغو امتیاز تلفن همراه بدون قرارداد خاص

«اولاً، در مواردی که بین مشترک تلفن همراه و شرکت مخابرات ایران، قراردادی منعقد شده باشد تا در صورت عدم پرداخت صورت حساب در دو دوره متوالی، شرکت حق سلب اشتراک و لغو امتیاز تلفن همراه و برداشت طلب خود از محل ودیعه و یا عدم تکافو نسبت به قطع سایر خطوط ارتباطی و برداشت از سایر ودایع را داشته باشد، به موجب ماده ۱۰ قانون مدنی این قرارداد، معتبر و نافذ خواهد بود و در غیر این صورت، شرکت فاقد چنین حق و اختیاری می باشد. ثانیاً، اطلاق عبارت ماده ۱۶ اصلاحیه آیین نامه تقاضا و اشتراک تلفن همراه مصوب ۱۳۸۳/۶/۲۵ مدیرعامل شرکت مخابرات ایران، که اعم از موارد قرارداد و غیر قرارداد بین مشترک و شرکت مخابرات می گردد و در قوانین نیز چنین حق و اختیاری به طور مطلق برای شرکت مذکور داده نشده است، مغایر قرارداد و مغایر ماده ۱۰ قانون مدنی تشخیص و ... ابطال می گردد. بدیهی است اختیار مندرج در ماده ۱۶، منحصرأ ناظر بر موارد قراردادهای خواهد بود»^۱. لذا در این رأی، به شایستگی، لغو اشتراک و فروش خط تلفن همراه به صرف عدم پرداخت هزینه و بدون قراردادی خاص، ممنوع دانسته و از حق مالکیت در این زمینه حراست شده است؛ خصوصاً در موضوع اپراتورهای تلفن همراه که شفافیت و پاسخگویی در حد مطلوبی ندارند و عموماً مشترکان از حقوق خود بی اطلاع اند و وضعیت خصولتی شرکت مخابرات هم، مزید بر علت است.

ب. حقوق اجتماعی: حق مرخصی و مزایای ایام عدم اشتغال

بخشی از حقوق اجتماعی، حق های رفاهی هستند مانند حق حداقل های معیشتی، بهداشتی و درمانی و حق تأمین اجتماعی^۲. که از این میان، حق مرخصی و ایام بیکاری در آراء دیوان، مورد حمایت قرار گرفته است.

۱. دادنامه ۲۰/۸۹/۸۹ مورخ ۸۹/۶/۱

۲. ر.ک: سید محمد قاری سیدفاطمی، حقوق بشر در جهان معاصر (تهران: شهر دانش، ۱۳۸۸)، دفتر دوم (جستارهایی تحلیلی از حق ها و آزادی ها)، صص ۳۲۴-۲۷۸.

۱. حق مرخصی

امروزه استراحت و تمدید قوا در قالب «حق مرخصی» به عنوان یکی از حقوق اجتماعی مستخدمان اعم از کارگران و کارمندان پذیرفته شده است. ماده ۲۴ اعلامیه جهانی حقوق بشر در این خصوص اشاره می‌دارد: «هرکس حق استراحت کردن، فراغت... برخورداری از مرخصی ادواری با دریافت دستمزد دارد». در حقوق ایران نیز، حق مرخصی سالیانه یا استحقاقی برای کارمندان و کارگران در نظر گرفته شده^۱ و رویه دیوان، نشان از حمایت از این حق دارد.

۱.۱. استحقاق آزادگان بازنشسته به حقوق و مزایای مرخصی استحقاقی دوران اسارت

«مطابق بند (ع) تبصره ۲۰ قانون بودجه سال ۱۳۸۶ کل کشور، «مرخصی‌های استحقاقی آزادگان شاغل در طول ایام اسارت که بر اساس ماده ۱۳ قانون حمایت از آزادگان پس از ورود به کشور سنوات خدمتی آنان دو برابر محاسبه و ذخیره شده، براساس آخرین حقوق و مزایای فرد قابل پرداخت خواهد بود. همچنین آزادگان که پس از اسارت شاغل شده‌اند نیز از این مزایا برای مدت اسارت بهره‌مند خواهند شد». نظر به اینکه عموم و اطلاق حکم مذکور، مفید تسری آن به عموم آزادگان استخدام شده در دستگاه‌های مورد نظر مقنن است، بنابراین قسمت آخر بخشنامه مورخ ۱۳/۱۱/۱۳۸۶ سازمان آموزش و پرورش خوزستان مبنی بر اینکه آزادگان بازنشسته، مشمول بند مذکور نیستند و مجاز به دریافت حقوق و مزایای قانونی مدت مرخصی استحقاقی دوران اسارت نمی‌باشند، خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات سازمان مذکور، تشخیص و... از تاریخ تصویب، ابطال می‌گردد»^۲.

۱. وحید آگاه، پیشین، ص ۸۴.

۲ دادنامه ۱۱۲/۸۸ الی ۱۱۵ مورخ ۸۸/۲/۲۰

۲.۱. منع تبعیض میان مستخدمان در مرخصی استحقاقی

«نظر به اینکه در ماده ۵۶ آیین‌نامه استخدامی جهاد دانشگاهی مقرر شده هر یک از اعضای جهاد به ازای یک‌سال خدمت، از ۳۰ روز مرخصی استحقاقی با استفاده از حقوق و مزایای مستمر برخوردار خواهند بود و در ماده ۵۸ آیین‌نامه مذکور، استفاده از مرخصی استحقاقی به تقاضای کتبی عضو و کسب موافقت سرپرست مربوط، قبل از شروع مرخصی موکول شده و احکام مذکور با احکام مقنن در قانون استخدام کشوری و سایر مقررات استخدامی، مشابهت کامل دارد و هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در آراء شماره ۵۹-۱۳۷۷/۳/۲۳ و ۵۴۱-۱۳۸۵/۷/۳۰ مقرراتی که به موجب آنها، مرخصی بدون درخواست مستخدم و با تشخیص دستگاه متبوع مستخدم تجویز شده بود را ابطال کرده و با توجه به اینکه مطابق بند ۹ اصل ۳ ق.ا. دولت موظف است، امکانات خود را برای رفع تبعیض ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی ایجاد کند، تبصره ۲ ماده ۵۸ آیین‌نامه استخدامی جهاد دانشگاهی به لحاظ مغایرت با بند ۹ اصل ۳ ق.ا. و به لحاظ ایجاد تبعیض در برخورداری از مرخصی استحقاقی... از تاریخ تصویب ابطال می‌شود». بر این اساس، تبصره ۲ مبنی بر «... مقام مجاز در واحدهای سازمانی می‌تواند با اعلام قبلی یک‌ماهه، ۱۵ روز از مرخصی استحقاقی سالانه اعضا را حداکثر در سه مقطع زمانی با تعطیل فعالیت تمام یا گروهی از اعضای... واحدهای سازمانی ذی‌ربط و بدون نیاز به درخواست آنان کسر نمایند...» ابطال شده و دیوان، بار دیگر تأکید می‌نماید که حق مرخصی محترم است و بدون رضایت ذی‌حق، نمی‌توان مدت و تاریخ مرخصی را بر او تحمیل نمود.

۳.۱. ممنوعیت قاعده‌گذاری در خصوص ذخیره مرخصی

«نظر به حدود صلاحیت و وظایف و اختیارات رؤسای سازمان‌های آموزش و پرورش استان‌ها، صدور بخشنامه شماره... رئیس سازمان آموزش و پرورش استان ایلام در خصوص ممنوعیت ذخیره‌سازی مرخصی سرایداران مدارس به میزان بیش

از ۱۵ روز در هر سال، از حدود وظایف و اختیارات رئیس سازمان آموزش و پرورش استان ایلام، خارج است و... ابطال می‌شود»^۱.

۴.۱. حمایت از مرخصی نه‌ماهه زایمان بانوان شاغل

دادنامه حکایت از اصدار آراء مشابه از شعب دیوان در جهت حمایت از افزایش مدت مرخصی بانون شاغل با لحاظ مستندات قانونی است که با عنایت به ماده ۹۰ قانون دیوان، در هیأت عمومی مطرح شده تا در موارد بعدی، ایجاد رویه گردد. گفتنی است وفق تبصره ماده ۹۰: «پس از ایجاد رویه در رأی، در موارد آتی، موضوع در شعب، خارج از نوبت و بدون نیاز به ارسال نسخه‌ای از دادخواست و ضمایم برای طرف شکایت انجام می‌گیرد»:

«به موجب تبصره ۲ ماده واحده قانون اصلاح قوانین جمعیت و تنظیم خانواده مصوب سال ۱۳۹۲ به دولت اجازه داده شده مرخصی زایمان مادران را به نه ماه افزایش دهد. هیأت وزیران نیز در راستای این اختیار به موجب بند یک تصویب‌نامه شماره... ۱۳۹۲/۴/۱۹، مدت مرخصی زایمان (یک و دوقلو) زنان شاغل در بخش‌های دولتی و غیر دولتی را نه ماه تمام با پرداخت حقوق و فوق‌العاده‌های مربوط تعیین کرده است. نظر به اینکه شعب ... دیوان ... در ارتباط با خواسته شکات مبنی بر الزام دستگاه دولتی متبوع خویش به افزایش مدت مرخصی زایمان از شش ماه به نه ماه حکم به وارد دانستن شکایت صادر کرده‌اند، این آراء در راستای حکم پیش‌گفته مقنن و مصوبه یاد شده هیأت وزیران صادر شده‌اند و به عنوان رأی صحیح تلقی می‌شوند و به همین جهت در راستای ماده ۹۰... مفاد آراء مذکور به عنوان رأی ایجاد رویه برای شعب دیوان، ادارات و اشخاص حقیقی و حقوقی مربوط لازم‌الاتباع است»^۲. در این دادنامه و خیل دادخواست‌های مثبت در شعب در همین موضوع، مشخص شد که صرف تصویب یک قانون و مصوبه آن برای اجرا و صدور حکم کافی نیست؛ کما اینکه با عنایت به شرح دادنامه‌های شعب دیوان منتج به رأی ایجاد رویه، خواندگان ایراد و اعتراض مؤثری را ابراز و اقامه

۱. دادنامه ۹۳-۹۳ مورخ ۹۳/۱/۲۵

۲. دادنامه ۶۴ مورخ ۹۴/۲/۱۹

نداشته اند و «عدم تأمین اعتبار» و «عدم صدور دستورالعمل اجرایی» هم موجب جواز عدم اجرای قانون نیست. اما باید در نظر داشت در گستره حق‌های نسل دوم حقوق بشر، بودجه دولت، تعیین‌کننده است و با رأی یا بدون آن، وقتی تأمین اعتباری صورت نگرفته، حقی استیفاء نمی‌شود. لذا درکنار صحت اقدام دیوان در صدور این رأی، باید توجه داشت که وقتی بودجه امری موجود نیست و دستگاه‌ها در پرداخت مربوط به حق مرخصی با کمبود اعتبار و بودجه مواجه‌اند، این نوع تقنین شتاب‌زده و بی‌توجه به تحولات رفتاری خانواده‌ها در اصلاح جمعیت، جز سردرگمی و ایجاد ناامیدی به کلیت قانون و تصویب قوانین، اثری ندارد و ره به جایی نمی‌برد.

۲. حقوق ایام عدم اشتغال

۱.۲. حقوق و بیمه درمانی ایام وضعیت بدون کاری کارمند سپاه

«مطابق بند (ک) ماده ۹۷ قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۷۴، «بدون کاری» یکی از وضعیت‌های خدمتی پرسنل مشمول قانون یادشده است و به موجب ماده ۱۰۸ این قانون، «بدون کار» وضع پرسنلی است که به یکی از علل زیر بدون حفظ پست سازمانی موقتاً از کار برکنار می‌گردند: «... ج - به علت ارتکاب تخلفات انضباطی یا قرارهای صادره از مراجع ذی‌صلاح قضایی موقتاً بدون کار شوند». نظر به اینکه تعلیق از خدمت یکی از موارد بدون کاری است، با تعلیق مستخدم نظامی از خدمت، وی می‌بایست از حقوق و مزایای بدون کاری موضوع ماده ۱۶۸ قانون معنونه به میزان یک دوم حقوق درجه یا رتبه و مزایای مستمر بهره‌مند شود. با توجه به مراتب، رأی شعبه... که به شرح آن، حکم به وارد دانستن شکایت و الزام سپاه پاسداران به پرداخت حقوق ایام بدون کاری و تحت پوشش بیمه درمانی قرار دادن شاکی صادر شده، صحیح و موافق مقررات است. این رأی ... برای شعب دیوان و سایر مراجع ذی‌ربط در موارد مشابه، لازم‌الاتباع است!»^۱

۲.۲. حق بیمه بیکاری

«وفق ماده ۲ قانون بیمه بیکاری مصوب ۱۳۶۶، بیکار، بیمه‌شده‌ای است که بدون میل و اراده بیکار شده و آماده‌کار باشد و مطابق مفاد ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی قانون مذکور مصوب ۱۳۶۹، تشخیص و تاریخ بیکاری بدون میل و اراده به عهده اداره کار و امور اجتماعی است. نظر به اینکه تفاهم‌نامه تنظیمی بین ادارات کار و تأمین اجتماعی استان گیلان مبنی بر عدم برقراری بیمه بیکاری خبازان با این استدلال که اکثریت کارگران خبازی با توافق، اخراج و در کارگاه دیگری به صورت پنهان، اشتغال به کار دارند، مغایر احکام مقررات یاد شده است ... ابطال می‌شود.^۱ در این رأی به شایستگی از حق بیمه بیکاری دفاع شده و از دو زاویه دیگر هم محل توجه است:

- حق بیمه بیکاری در ایران به دلیل تقنین بد، بسیاری از کارگران یعنی «کارگران مواجه با عدم تمدید قرارداد» را شامل نمی‌شود و همان‌طور که در رأی، عیان شده، عملاً بسیاری از جامعه هدف را خارج از شمول قانون قرار می‌دهد. لذا قانون بد در اجرا، مجریان را به گشایش امر، مثلاً انعقاد تفاهم‌نامه برای دور زدن قانون و ادا نموده است.

- ابطال مقرر عجب اداره کار که بر مبنای حدس و بدگمانی بوده، امیدوارکننده است. چه اینکه می‌دانیم قراردادهای اداری طبق دادنامه‌های متعدد هیأت عمومی دیوان، - سوای صحت و سقم - خارج از صلاحیت دیوان هستند و ابطال تفاهم‌نامه توسط دیوان بسیار مسرت‌انگیز است، چراکه تفاهم‌نامه به‌سختی در عداد مقررات جای می‌گیرد و رأی نشان می‌دهد که دست کم اینجا، تفاهم‌نامه در شمول صلاحیت دیوان قرار گرفته است.

ج. حقوق فرهنگی: حق آموزش رایگان

حق آموزش در کنار حقوقی چون حق مشارکت در زندگی فرهنگی و حق برخورداری از مزایای پیشرفت علمی، در فهرست حقوق فرهنگی است^۲ که جنبه

۱. دادنامه ۲۵۶ مورخ ۹۰/۶/۲۱

۲. السا استاماتوپولو، *حقوق فرهنگی در حقوق بین‌الملل*، ترجمه سیدقاسم زمانی و منالسادات میرزاده (تهران: خرسندی، ۱۳۹۲)، ص ۲۱.

حمایتی داشته و دولت مکلف به تأمین آن است؛ حق‌هایی برای ارتقاء سطح فرهنگی که حق آموزش (و نه حق آزادی آموزش) از جمله آنهاست. حق آموزش شامل فراگیری معلومات از طریق آموزش و پرورش ابتدایی، عمومی و تخصص‌های عملی و کاربردی است.^۱ حق آموزش در ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر در سطوح ابتدایی و بنیادین، هم رایگان و هم اجباری است، اما در مقاطع بالاتر تعهدی به آموزش رایگان نیست و در اسناد، صرف در دسترس بودن و عدم تبعیض مطرح است.^۲ در حقوق داخلی نیز از حمایت اصول ۱۲، ۳۰، ۱۳، بند ۷ اصل ۴۳ و بند ۳، ۴ و ۱۳ اصل ۳ ق.ا. برخوردار است که در رأی ذیل، تضمین شده:

«با توجه به اینکه مطابق ماده ۷ لایحه قانونی اصلاح مواد ۷ و ۸ قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی مصوب ۱۳۵۸، تحصیل در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی داخل کشور به صورت رایگان و در قبال تعهد خدمت برابر مدتی که از تحصیل رایگان استفاده کرده‌اند، مورد حکم مقنن قرار گرفته و پرداخت شهریه در فرضی اعمال می‌شود که کسی مایل به تحصیل رایگان نباشد و در سایر قوانین، دلیلی بر محدودیت تحصیل رایگان در مراکز آموزش عالی فقط در یک مقطع وجود ندارد و از طرفی، مطابق ماده ۴ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت، دریافت هر گونه وجه، کالا و خدمات تحت هر عنوان از اشخاص حقیقی و حقوقی توسط وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی غیر از مواردی که در مقررات قانونی مربوط معین شده یا می‌شود، ممنوع اعلام شده. بنابراین قسمت اول بند ۳ مصوبه چهل و پنجمین جلسه شورای عالی برنامه‌ریزی علوم پزشکی وزارت بهداشت مبنی بر پرداخت شهریه تحصیل در مقطع دکترا توسط داوطلبی که در مقطع کارشناسی از آموزش رایگان برخوردار بوده، مغایر احکام مقنن به شرح فوق‌الذکر است و... ابطال می‌شود.^۳ حکمی که به مصوبات

۱. سیدمحمد هاشمی، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (تهران: میزان، ۱۳۸۴)، صص ۵۰۱-۵۰۰.

۲. روناک.م. اسمیت، کتاب درسی قواعد حقوق بین‌المللی بشر، ترجمه فاطمه کیهانلو (تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۸)، صص ۳۸۰-۳۷۹.

۳. دادنامه ۷۳۴ مورخ ۹۲/۱۰/۳۰

مشابه نیز طبق همین رأی تسری داده^۱ و راه دور زدن آن نیز مسدود شد و بند ۳ بخش ز فصل سوم دفترچه آزمون سراسری سال ۱۳۹۴ که بعد از رأی مذکور هیأت عمومی، تهیه و مقرر می‌داشت: «چنانچه داوطلب در مقطع کارشناسی از آموزش رایگان برخوردار بوده، در صورت قبولی در دوره‌های مزبور ملزم به پرداخت شهریه مطابق مصوبات هیأت امنای دانشگاه مربوطه می‌باشد» و در واقع، با لغو آموزش رایگان، آن را به مبلغ نامشخص مصوبه هیأت امنای دانشگاه ارجاع داده؛ مغایر دادنامه پیش‌گفته و فی‌الواقع، مغایر صریح مفاد حکم مقرر در ماده ۹۲ قانون دیوان تلقی و مستند به قانون مزبور از تاریخ انتشار ابطال گردید^۲. چه، وفق ماده یادشده: «چنانچه مصوبه‌ای در هیأت عمومی ابطال شود، رعایت مفاد رأی هیأت عمومی در مصوبات بعدی الزامی است. هرگاه مراجع مربوط، مصوبه جدیدی مغایر رأی هیأت عمومی تصویب کنند، رئیس دیوان موضوع را خارج از نوبت... و فقط با دعوت نماینده مرجع تصویب‌کننده، در هیأت عمومی مطرح می‌نماید».

لذا دادنامه‌های یادشده، حکایت از تصویب مقرره‌ای دارد مبنی بر اینکه اگر داوطلب در مقطع کارشناسی از آموزش رایگان برخوردار بوده، در مقاطع دیگر از این حق بی‌بهره است، که باتوجه به تضمین حق آموزش در قوانین، دیوان به شایستگی حکم بر ابطال داده است. نکته مهم‌تر اما، عدم ضمانت‌اجرای مناسب آراء دیوان است، زیرا اولین رأی صادر شده مربوط به سال ۹۲ می‌باشد که در سال‌های بعد و دست‌کم تا سال ۹۴ در دفترچه‌های آزمون، ادامه داشته و محتمل است در سال‌های بعد نیز، این «حکایت همچنان باقی» باشد.

نتیجه

دیوان عدالت اداری، نهاد ویژه نظارت قضایی بر اداره در ایران و یکی از وظایف آن، مطابقت مقررات دولتی با قانون اعم از اساسی و عادی است. در این میان، اعمال حاکمیت قانون، بالطبع پاس‌داشت حریم حق‌ها و آزادی‌ها را نیز

۱. دادنامه ۷۳۵ مورخ ۹۲/۱۰/۳۰

۲. دادنامه ۱۲۰۵ مورخ ۹۴/۱۰/۲۲

به همراه خواهد داشت. اما حراست از حقوق بشر، مستقل از قانون هم، معنادار است و اتفاقاً در زمانی که قانون ساکت است یا تصریحی ندارد، استناد به حقوق بشر، ارزشی دوچندان می‌یابد. لذا قانون و حقوق بشر می‌توانند در تعامل یا تضاد باشند و پر بدیهی است که در تقابل این دو، ترجیح با حقوق بشر است. در این مقاله، کارنامه سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۴ هیأت عمومی دیوان از منظر تضمین نسل دوم حقوق بشر (به جز حق مالکیت از طریق رصد عوارض مصوب شوراهای شهر) بررسی شد و هر چند یافته‌ها درمقابل خیل عظیم آراء هیأت عمومی، اعم از آراء ایجاد رویه، وحدت رویه و ابطالی، ناچیز است: اما با نگاهی به تاریخچه این نهاد، نوپا و فراز و فرودهای پشت سرگذاشته شده، همین اندازه هم، « غیرنامیدکننده » می‌نمایند. نسل دوم حقوق بشر، حق‌های مطالبه‌ای است که در سطح اول، نیازی به آزادی ندارد و شاید همین امر، دست قضات و فضای قضایی را برای حمایت و تضمین، بازتر می‌نماید. آخر اینکه حجم اندک آراء حامی این نسل از حقوق بشر در ۷ سال مورد مطالعه، نیز نشان می‌دهد که اولاً، حق‌ها ولو در نسل دوم، هنوز جایگاه درخور خود را در میان قضات نیافته و ثانیاً، همین آراء موجود از نظر استدلال، فریه نبوده و فعلاً در سطح شناسایی باقی مانده و البته تا سطح توسعه و تبیین، فاصله‌ها دارد.

فهرست منابع

کتابها

۱. آگاه، وحید، **حقوق بنیادین و اصول حقوق عمومی در رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری (۱۳۶۰-۱۳۸۸)** (تهران: جنگل، ۱۳۸۹).
۲. آگاه، وحید و بوربوری، محمدنبی، «دور باطل تصویب عوارض در شوراها و ابطال در هیأت عمومی دیوان عدالت اداری: کاوشی در نظارت قضایی بر توسعه شهری مغایر با حق مالکیت مردم (۱۳۹۴-۱۳۸۸)»، **پژوهش‌های حقوقی**، شماره ۳۱ (۱۳۹۶).
۳. استاماتوپولو، السا، **حق‌های فرهنگی در حقوق بین‌الملل**، ترجمه سیدفاسم زمانی و منالسادات میرزاده (تهران: خرسندی، ۱۳۹۲).
۴. اسمیت، روناک‌م، **کتاب درسی قواعد حقوق بین‌المللی بشر**، ترجمه فاطمه کیهانلو (تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۸).
۵. امامی، میر سید حسن، **حقوق مدنی** (تهران: اسلامیه، ۱۳۸۷)، جلد ۱.
۶. قاری سیدفاطمی، سید محمد، **حقوق بشر در جهان معاصر** (تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲)، دفتر اول (درآمدی بر مباحث نظری: مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع).
۷. قاری سیدفاطمی، سید محمد، **حقوق بشر در جهان معاصر** (تهران: شهر دانش، ۱۳۸۸)، دفتر دوم (جستارهایی تحلیلی از حق‌ها و آزادی‌ها).
۸. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، **آزادی‌های عمومی و حقوق بشر** (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۲).
۹. طجلرو، رضا، **حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بشر (تجزیه و تحلیل اسناد بین‌المللی و فرهنگی بشر)** (تهران: دادگستر، ۱۳۹۳).
۱۰. میرشکاری، عباس، **ثبوت و اثبات** (تهران: جاودانه - جنگل، ۱۳۹۲).

۱۱. نژندی‌منش، هیبت‌الله، درآمدی بر حقوق بین‌الملل حقوق بشر (تهران: خرسندی، ۱۳۹۵).
۱۲. هاشمی، سیدمحمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (تهران: میزان، ۱۳۸۴).
۱۳. هیمن - دوا، آرت، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، ترجمه یوسف مولایی و رشید برناک (تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۲).

مقاله‌ها

۱. آگاه، وحید و بوربوری، محمدنبی، «کارنامه ایجابی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری از ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۴ در ترازوی نسل اول حقوق بشر»، مجموعه چکیده مقالات اولین کنگره حقوق شهروندی با رویکرد فرهنگی»، تهران، دبیرخانه دائمی کنگره حقوق شهروندی، دی‌ماه ۱۳۹۶.
۲. کراوزه، کاترینا، «حق مالکیت»، ترجمه علی کمالی در: ایده، آسیبورن و دیگران، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (به انضمام اسناد)، ترجمه ماهر و غدیری و دیگران (تهران: مجد، ۱۳۹۱).

دادنامه‌های هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

۱. دادنامه ۱۱۲/۸۸ الی ۱۱۵ مورخ ۸۸/۲/۲۰.
۲. دادنامه ۱۷/۸۸ مورخ ۸۸/۲/۲۷.
۳. دادنامه ۲۰۸/۸۹ مورخ ۸۹/۶/۱.
۴. دادنامه ۲۵۶ مورخ ۹۰/۶/۲۱.
۵. دادنامه ۴۳۰-۴۳۱ مورخ ۹۲/۷/۱.
۶. دادنامه ۵۶۸ مورخ ۹۲/۸/۲۷.
۷. دادنامه ۷۳۴ مورخ ۹۲/۱۰/۳۰.

۸. دادنامه ۷۳۵ مورخ ۹۲/۱۰/۳۰.

۹. دادنامه ۹۳-۹۲ مورخ ۹۳/۱/۲۵.

۱۰. دادنامه ۶۴ مورخ ۹۴/۲/۱۹.

۱۱. دادنامه ۸۵۱ مورخ ۹۴/۷/۷.

۱۲. دادنامه ۱۲۰۵ مورخ ۹۴/۱۰/۲۲.

۱۳. دادنامه ۱۲۳۰ مورخ ۹۴/۱۱/۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی